

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلطي در کلمات اصوليين

در بحث گذشته به این نتیجه رسیدیم که، در معنای ماده امر، علو اعتبار دارد، اما استعلاء اعتبار ندارد.

مرحوم محقق عراقی (ره) (در کتاب نهاية الأفكار) همین نظریه را اختیار کرده‌اند. بحث نهاية الأفكار را که امروز مراجعه کردم، دیدم که ایشان هم همین عقیده را دارند که، در امر علو اعتبار دارد، اما استعلاء اعتبار ندارد و قریب به همان استدلالی که ما عرض کردیم، ایشان هم استدلال کرده‌اند.

فقط یک نکته را تذکر بدهم و خود آقایان این را دنبال کنند و آن اینکه، وقتی به کلمات اعیان اصولیین در همین بحث مراجعه می‌شود، انسان می‌بیند که، بین امر به معنای لغوی و صیغهی امر خلط کرده‌اند.

– محل بحث این است که آیا در امر به معنای لغوی علو معتبر است یا نه؟ بحث در این نیست که کسی که صیغهی امر را می‌خواهد استعمال کند، آیا علو در آن معتبر است یا نه؟

بنابراین یک خلطي بین این دو جهت، در کلمات وجود دارد و وقتی انسان متوجه این خلط می‌شود، واقع مسئله برایش روشن‌تر می‌شود. این جهت را خودتان مراجعه بفرمایید و ببینید به چه نتیجه‌ای می‌رسید.

جهت سوم: «آیا ماده‌ی امر دلالت بر طلب وجوبی دارد یا اعم از وجوبی و استحبابی است؟»

جهت سومی که مرحوم آخوند (ره) بحث فرموده‌اند این است که: آیا ماده‌ی امر دلالت بر طلب وجوبی دارد، یا اعم از وجوبی و استحبابی است؟ و بر فرض اینکه دلالت بر طلب وجوبی داشته باشد، آیا این دلالت لفظی است، یا عقلی و یا عقلایی؟ و بر فرض اینکه لفظی باشد، آیا این دلالت وضعی است، یا از راه اطلاق و مقدمات حکمت تمام می‌شود؟

نظریه مرحوم آخوند (ره) در این باره

مرحوم آخوند (ره) (در کتاب کفایه) وقتی که به این بحث رسیده، در ابتدا فرموده‌اند: لا یبعد که امر حقیقت در وجوب باشد، اگر در جایی پیامبر (صل الله علیه و اله و سلم) بفرماید: «خذوا ما امرتکم»، یا در موردی کلمه‌ی امر را استعمال کند، این ظهور در

طلب وجوبي دارد.

مرحوم آخوند(ره) ظهور امر در طلب وجوبي را اختیار کرده و یک دلیل بر این مدعا اقامه کرده‌اند و آن تبادر است. فرموده‌اند: از «أ م ر» آنچه که عند الاطلاق و بدون اینکه هیچ قرینه‌ای در بین باشد، به ذهن انصراف و انسباق پیدا می‌کند، طلب وجوبي است.

بعد مرحوم آخوند چهار مؤید آورده است؛

مؤید اول آیه شریفه «فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (نور-63) است، آنهایی که از امر رسول خدا سرپیچی و مخالفت می‌کنند، باید بترسند که گرفتار فتنه یا عذاب آلیم خواهند شد.

بیان استدلال به این آیه این است که، می‌گوید: آنهایی که از امر رسول مخالفت می‌کنند، گرفتار عذاب می‌شوند، پس معلوم می‌شود که، امر ظهور در وجوب دارد، اگر امر شامل استحباب هم شود، امر استحبابی، مخالفتش موجب عذاب نمی‌شود.

بعبارة آخری آیه به عکس نقیض می‌گوید: آنچه که بر مخالفت آن عذاب و فتنه مترتب نمی‌شود، «لیس بأمر»، این عکس نقیض آیه است. پس امر مساوق با وجوب است و امر استحبابی اگر جایی باشد، این استعمال مجازی می‌شود.

مؤید دوم این روایت است که، پیامبر(صل الله علیه و اله و سلم) فرمود: «لو لا أن اشق علي امتي لأمرتهم بالسواك»، که ظهور در این دارد که، اگر امر باشد، باید وجوبي باشد و مشقت و کلفتی برای مردم ایجاد می‌شود، پس معلوم می‌شود که امر ظهور در وجوب دارد.

مؤید سوم آن جریان بریره است که، آخوند(ره) (در کفایه) هم مطرح کرده که، بریره شوهر اسودی داشت که تمایلی به او نداشت، پیامبر(صل الله علیه و اله و سلم) اول وساطت کرد و بریره به پیامبر(صل الله علیه و اله و سلم) عرض کرد «أتأمرني؟» حضرت فرمود: نه من امر نمی‌کنم که با این زندگی کنی، «بل إنما أنا شافعٌ» من یک شفیع هستم که می‌خواهم وساطت کنم.

مؤید چهارم این است که، اگر مولا به عبد خود بگوید: «أمرتك» و عبد مخالفت کند، عقلا این عبد را مذمت می‌کنند.

بعد از بیان این نظر فرموده‌اند: بعضی از بزرگان امر را مشترک معنوی بین وجوب و استحباب می‌دانند.

اینهایی که قائل به اشتراک معنویند، مثل مرحوم محقق عراقی(ره) (در کتاب نهاية الأفكار) سه دلیل آورده‌اند که، اینها را بیان می‌کنیم.

پس در این بحث، ولو اقوال متعدد ذکر شده، اما دو قول مهم است؛ یکی اینکه ماده‌ی امر ظهور در طلب وجوبي دارد که، مثل مرحوم آخوند خراسانی، امام و آقای خوئی(رضوان الله علیهم) و شاید قریب به اتفاق اصولیین این نظریه را اختیار کرده‌اند.

قول دوم اشتراک معنوی بین وجوب و استحباب است که، عده‌ای مثل مرحوم محقق عراقی(ره) (نهایة الأفكار، جلد 1، صفحه 160) این بحث را عنوان کرده و این نظریه را اختیار کرده‌اند.

نظریه محقق عراقی(ره): اشتراک معنوی بین وجوب و استحباب

دلیل اول محقق عراقی(ره) بر این نظریه

کسانی که قائل به اشتراک معنوی شده‌اند، سه دلیل بر مدعای خودشان آوردند؛

دلیل اول صحت تقسیم امر به وجوب و استحباب است. می‌گوییم: «الامر علی قسمین امرٌ وجوبی و امرٌ استحبابی»، خصوصاً در بعضی از روایاتی که از ائمه معصومین وارد شده، آنجا هم شبیه این تعبیر هست که، هم امر فرضی و هم امر نفلی داریم. اگر امر تقسیم می‌شود به وجوب و استحباب، دلیل بر این است که، امر مشترک معنوی بین این دو است.

نقد و بررسی دلیل اول محقق عراقی(ره)

مرحوم آخوند(ره) این استدلال را رد کرده‌اند که، این استعمال امر در این دو است و اگر مبناي سید مرتضی(ره) را قائل شویم که، استعمال را علامت حقیقت بدانیم، آن وقت این دلیل تام می‌شود که، بگوییم: «الامر استعمال فی الوجوب و النفل» و استعمال دلیل بر حقیقت است، پس مشترک معنوی بین این دو می‌شود. در حالی که فقط سید مرتضی(ره) در این مبنا متفرد است و کسی این نظریه را قبول نکرده و استعمال اعم از حقیقت است.

جواب دومی که در بعضی کلمات بزرگان وجود دارد این است که، باید ببینیم امر را که مقسم قرار می‌دهند، آیا به لحاظ ذات معنا مقسم قرار داده‌اند، یا به لحاظ ما يستعمل فیهِ؟ بعبارة أُخري آیا آنچه مقسم قرار گرفته، به لحاظ استعمال در موضوع له است، یا به لحاظ ما يستعمل فیهِ؟

اگر کسی گفت: اینجا آنچه مقسم قرار گرفته، به لحاظ ما يستعمل فیهِ است، یعنی می‌خواهد بگوید: امر گاهی اوقات در وجوب استعمال می‌شود و گاهی اوقات در نفل، لذا این هیچ وقت دلیل نمی‌شود که امر حقیقت در این دو است.

این جواب دوم با جواب اول فرق دارد. در جواب اول مرحوم آخوند(ره) فرموده: می‌گوییم: استعمال شده و استعمال دلیل بر حقیقت نیست. اما در جواب دوم مقداری بحث عمیق‌تر می‌شود، یعنی ممکن است کسی ادعا کند که، لفظ امر که مقسم قرار گرفته، به لحاظ ذات معناست که، اگر بتواند این را اثبات کند، آن وقت این دلیل تام است.

در بین همین اصولیین معاصر، بعضی‌ها همین نظر را تقریباً پذیرفته و گفته‌اند: این تقسیم غیر از سایر تقسیمات است. در این تقسیم که می‌گوییم: «الامر إما وجودی أو استحبابی»، این تقسیم به لحاظ ما يستعمل فیهِ نیست، بلکه به عرف که مراجعه کنیم، به لحاظ ذات المعناست و اگر به لحاظ ذات المعنا باشد، این قدر مشترک بین وجوب و استحباب می‌شود.

اما حق این است که اگر به عرف مراجعه کنیم، عرف هیچ وقت این حرف را نمی‌زند، بلکه می‌گوید: امر را که می‌بینیم، گاهی در وجوب استعمال شده و گاهی در استحباب، لذا این تقسیم دلیل تامی نیست.

البتة عرض کنم که، عمده دلیل مرحوم محقق عراقی(ره) بر اشتراک معنوی، همین دلیل اولی است که مرحوم آخوند(ره) در کفایه آورده، منتهی با این توضیحاتی که ما عرض کردیم که، دلیل مقداری سر و صورت فنی پیدا کرد.

دلیل دوم قائلین این نظریه

دلیل دوم این است که، مستدل می‌گوید: ما می‌بینیم امر هم در وجوب استعمال شده و هم در استحباب، یا باید بگوییم: در هر دو حقیقت است که مشترک لفظی می‌شود، یا باید بگوییم: در یکی حقیقت است و در دیگری مجاز که، حقیقت و مجاز می‌شود و یا باید بگوییم: در یک معنای قدر جامع بین این دو حقیقت است که، مشترک معنوی می‌شود.

در بحث تعارض احوال که در سال گذشته یا دو سال گذشته داشتیم، بعضی از قداما گفته‌اند که: در دوران امر بین اشتراک معنوی، اشتراک لفظی و حقیقت و مجاز، آنچه رجحان دارد، اشتراک معنوی است، حال یا للغلبه یا لامور آخر.

نقد و بررسی دلیل دوم

مرحوم آخوند(ره) این را هم جواب داده‌اند، که ما هم در همان بحث نظر ایشان را اختیار کردیم که، این مرجحاتی که در باب تعارض اقوال بیان شده، یک مرجحات ظنیه است و دلیلی بر اعتبار چنین ظنی نداریم. لذا این دلیل هم کنار می‌رود.

دلیل سوم قائلین این نظریه

دلیل سوم که در کتاب کفایه ذکر شده این است که، یک صغری و کبری چیده و گفته‌اند: «فعل المندوب طاعة»، فعل استحبابی از مصادیق اطاعت خداست(این صغرا)، «کل طاعة مأمور به»، هر طاعتی مأمور به است(این هم کبری)، «فالمندوب مأمور به»، نتیجه این می‌شود که مندوب هم امر دارد و خارجاً می‌دانیم که قول شاذ و نادری هم در مسئله هست که گفته‌اند: اصلاً امر حقیقت در ندب است.

چون الآن که این قول را بحث می‌کنیم، این را مسلم گرفتیم که استعمال امر در وجوب حقیقی است و این صغری و کبری هم می‌گوید: در ندب هم استعمالش حقیقی می‌شود، پس باید بگوییم: امر قدر جامع بین فعل وجوبی و استحبابی است.

نقد و بررسی دلیل سوم

اینجا هم این کبری مخدوش است، کلیت اینکه بگوییم: «کل طاعة مأمور به» قابل قبول نیست. طاعت وجوبی است که مأمور به است، اما طاعت استحبابی مأمور به نیست، بنابراین این دلیل هم کنار می‌شود.

پس یک دلیل محکم و تامی که امر مشترک معنوی بین وجوب و استحباب باشد پیدا نکردیم.

ادله قائلین به این که امر ظهور در طلب وجوبی دارد

دلیل اول که مرحوم آخوند(ره) بیان کرده، تبادر است.

البته تبادر دلیل محکمی نیست، چون آنهایی که قائل به اشتراک معنوی هستند می‌گویند: خصوص وجوب به ذهن ما تبادر پیدا نمی‌کند، بنابراین دلیل محکمی نیست، اما عرض کردیم که مرحوم آخوند(ره) به همین دلیل استدلال کرده و قائل شده‌اند که امر ظهور در وجوب دارد.

امام(رضوان الله عليه) (مناهج الوصول، جلد 1، صفحه 241) این نظریه را قبول کرده‌اند، اما تعبیر به تبادر نفرموده و اصل ظهور امر در وجوب را پذیرفته‌اند.

نقد و بررسی مؤیدات مرحوم آخوند(ره) بر این قول

حالا می‌آییم سراغ این مؤیداتی که، مرحوم آخوند(ره) بیان کرده‌اند، که از عبارت امام(رضوان الله علیه) در مناهج الوصول استفاده می‌شود که هم‌ی این مؤیدات را پذیرفته‌اند.

مؤید اول

اولین مؤید این آیه شریفه «فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» بود که، بیان استدلال به آن این است که، به عکس نقیض بگوییم: آنچه را که بر مخالفت او فتنه و عذاب مترتب نمی‌شود، امر نیست. امر آن است که بر مخالفتش، فتنه و عذاب مترتب می‌شود و این امر غیر از دلالت بر طلب وجوبی چیز دیگری نیست، برای این که بر مخالفت فعل استحبابی عذاب و فتنه مترتب نمی‌شود.

نقد و بررسی مؤید اول

اشکال اهل تفسیر

اولین اشکالی که در اینجا مطرح کرده‌اند، اشکال مرحوم شیخ طوسی(ره) در تبیان و مرحوم طبرسی(ره) در مجمع و بزرگان تفسیر است که، گفته‌اند: نهایتاً این آیه دلالت دارد بر اینکه، امر رسول خدا ظهور در وجوب دارد و این اخصّ از مدعا است، مدعایمان این است که اثبات کنیم، امر ظهور در طلب وجوبی دارد، چه امر رسول باشد، چه امر خدا، چه امر ائمه، چه امر پدر به بچه، چه امر استاد به شاگرد.

یک وقتی طلبه‌ای به من مراجعه کرد و گفت: یکی از آقایان - که حالا فوت شده و خدا رحمتش کند- به من گفته: مگر اصول نخواندی، گفتم: چرا، گفت: مگر در اصول نخواندی که، امر دلالت بر وجوب دارد، گفتم: بله، گفت: من به تو امر می‌کنم که، باید درس من بیایی. آمده بود از من سؤال می‌کرد که، حرفش درست است یا نه؟ که من گفتم: به همین استدلال درس رفتن او اصلاً درست نیست.

اینجا مدعا عام است. در حالی که آیه شریفه فقط دلالت بر امر رسول دارد، فوqش این است که بگوییم: امر ائمه هم ملحق به امر رسول است، چون قائل به فصل نداریم، یعنی کسی نداریم که بگوید: امر رسول وجوبی است و امر ائمه غیر وجوبی، همچنین امر خدا را هم از راه اولویت درست می‌کنیم که، اگر امر رسول ظهور در وجوب داشت، امر خدا به طریق اولی وجوب دارد.

اشکال محقق عراقی(ره)

اینجا اشکال مهمی را مرحوم محقق عراقی(ره) (نهاية الأفكار، جلد 1، صفحه 160) دارد که به وسیله‌ی این اشکال، اصل استدلال و حتّی تأیید به این آیه شریفه ساقط می‌شود.

قبل از اینکه اشکال را بیان کنیم، باید مقدمه‌ای را عرض کنیم که، در بحث عام و خاص بحثی دارند که، در دوران امر بین تخصیص و تخصّص، آیا می‌توانیم به اصالة العموم برای تخصّص تمسک کنیم، یا اینکه اصالة العموم قابل استدلال نیست؛ اصلاً در دوران امر بین تخصیص و تخصّص اصلی نداریم.

مثالی که می‌زنند این است که، اگر مولا بگوید: «اکرم العلماء»، بعد بگوید: «لا تکرّم زید بن عمرو» و در عالم خارج یک زید بیشتر نداریم، اما نمی‌دانیم این زیدی که مولا گفت: اکرام نکن، خروجش از اکرم العلماء، خروج تخصیصی است، یعنی این زید عالم هست و مولا گفته: اکرامش نکن؛ یا اینکه خروجش تخصیصی است، یعنی زید جاهل است؛ این را الآن شک داریم.

آیا برای برطرف کردن این شک می‌توانیم اصالة العموم را در اینجا جاری کنیم؛ اصالة العموم می‌گوید: این عموم شکسته نشده و در نتیجه خروج زید به عنوان زید جاهل است، یعنی خروجش خروج تخصیصی می‌شود.

مرحوم محقق عراقی (ره) فرموده‌اند: چون دلیل حجّیت اصالة العموم و اصالة الإطلاق، سیره‌ی عقلاء است و عقلاً این اصول لفظیه را برای جایی که مراد متکلم مجهول است به کار می‌برند. متکلمی گفته: «اکرم العلماء» و نمی‌دانیم این متکلم از «العلماء» عموم را اراده کرد یا نه؟ می‌گوییم: اصالة العموم را جاری کنیم و متکلم اراده‌ی عموم کرده است.

اما در جایی که اراده‌ی متکلم برای مخاطب روشن است، ولی کیفیت اراده معلوم نیست، عقلاء به اصالة العموم استدلال نمی‌کنند. نمی‌توانیم اصالة العموم را در اکرم العلماء پیاده کرده و بعد بگوییم: پس زید جاهل است. این استفاده‌ی از اصالة العموم برای کشف از کیفیت مراد متکلم است و نه اصل مراد متکلم.

حالا که این مقدمه روشن شد، در ما نحن فيه مرحوم محقق عراقی (ره) اشکالش این است که، مرحوم آخوند (ره) و دیگران که گفته‌اند: در آیه شریفه «فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»، از عکس نقیض آیه استفاده می‌کنیم که، فعل استحبابی امر ندارد، به این معناست که در دوران امر بین تخصیص و تخصّص، به عموم تمسک کرده‌اید.

شما از آیه استفاده می‌کنید که، هر چیزی که امر دارد، مخالفتش سبب فتنه و عذاب الیم است، این کلی شماست که مثل اکرم العلماءست. بعد می‌گوئید: خارجاً مثل لا تکرّم زیداً می‌دانیم که، مخالفت فعل استحبابی موجب فتنه و عذاب الیم نیست.

حال دو راه و احتمال در اینجا هست؛ یکی اینکه بگویید: فعل استحبابی هم داخل در امر هست، اما خروجش از آن قانون کلی، خروج تخصیصی است، یعنی فعل استحبابی هم امر است، اما مخالفتش موجب فتنه و عذاب الیم نیست. راه دوم این است که بگویید: اصلاً فعل استحبابی امر ندارد و خروجش از آن کلی، خروج تخصیصی است. پس شما برای اثبات تخصّص، در دوران امر بین تخصیص و تخصّص، به اصالة العموم تمسک کرده‌اید.

حال انتظارمان این است که ببینیم آقایان می‌توانند بر این اشکال جوابی بدهند؟ یعنی آیا واقعاً مرحوم آخوند (ره) با آن تبحری که در اصول داشته، به این نکته توجه نداشته است؟ و عرض کردم که این اشکال به قدری قوی است که، بعد از مرحوم محقق عراقی (ره)، بزرگان این اشکال را پذیرفتند. اما می‌خواهیم ببینیم آیا می‌شود جوابی داد یا نه؟ در هر دو صورتش انتظارمان این است که فردا آقایان همین اشکال را بنویسند و اگر هم اشکال را قبول دارند، بنویسند که مورد قبول است و جوابی ندارد و اگر هم جوابی دارند بنویسند و برای ما بیاورند.